

خوبان روزگار مسلمان زینبند
دیوانه ی حسین و پریشان زینبند
آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
حتما کنیز و پیر غلامان زینبند
در جنت الحسین تمام حسینیان
هستند غرق ناز که مهمان زینبند
مرغان خوش صدای بهشتی تمامشان
بیچاره ی طنین حسین جان زینبند
هفتاد و چند کشته ی آقای کربلا
مردان آسمانی گردان زینبند

عباس با تمام جلال و ابهتش
بوده غلام حلقه به گوش و رعیتش

مدیون او کرامت صاحب کمال ها
شد نام او اجازه ی پرواز بال ها
یک شب بدون نافله از عمر او گذشت
این جمله را نوشته خدا در محال ها
کوری چشم خیره ی ابن زیاد ها
زیباست در نگاه ظریفش محال ها
او مثل مادر و پدرش بی قرینه است
شرمنده می شوند ز وصفش مثال ها
شعرم به درد مدح و مقامش نمی خورد
زینب کجا و بازی این قیل و قال ها

دنیا شوند شاعر او باز هم کم است
مکتب نرفته عالمه ی هر دو عالم است

کعبه رقیب حرمت زینب نمی شود
عالم حریف هیبت زینب نمی شود
این ها که گفته اند ز عیسی مسیح ها
یک قطره از کرامت زینب نمی شود
تنها به احترام حسینش اسیر شد
هر عاشقی که حضرت زینب نمی شود
هر جا که حرف اوست همان جاست کربلا
در هر مکان که صحبت زینب نمی شود
باید به سوی عرش خدایش سفر کند
روی زمین رعایت زینب نمی شود

زینب اگر نبود محرم نداشتیم
هیئت نبود ، این همه آدم نداشتیم